

جستاری در معرفت بخشی گزاره‌های قرآنی

حبیب الله حلیمی جلودار^۱

چکیده

زبان قرآن به معنای ماهیت گزاره‌های قرآنی و صفات آن‌ها است. با مفروض دانستن معنا داری گزاره‌های قرآنی، در این مقاله به این سؤال پاسخ داده شد که: آیا آیا صرف نظر از شرایط ادراکی و روانی گوینده، گزاره‌های قرآن، واقعیتی و رای خود دارند تا در نتیجه فهم قرآن، فهم شناختاری و معرفت بخشی باشد؟ یا این که گزاره‌های قرآن ویژگی نمادین یا اسطوره‌ای دارند؟ با بررسی کتاب الهی، تفاسیر و کتب مربوط، این‌گونه نتیجه حاصل شد که دلایل برون دینی مانند: بنای عقلا و عرف بر واقع‌نما بودن جملات خبری، ارسال معجزات به هنگام اعتراض یا تردید مردم، قابلیت اثبات عقلانی گزاره‌های قرآنی؛ و دلایل درون دینی از قبیل: زبان علمی و عقلی گزاره‌های قرآنی، تصریح در نفی شک قرآن از امور غیبی، ردّ شاعر یا کاهن بودن رسول خاتم، وجود وعد و وعید در گزاره‌های قرآنی و ... دلالت بر واقع‌نمایی و معرفت بخشی گزاره‌های قرآنی دارند.

واژه‌های کلیدی: زبان قرآن، معرفت بخشی، گزاره‌ها، برون دینی، درون دینی.

۱. استادیار دانشگاه مازندران - دانشکده الهیات و معارف اسلامی

مقدمه

از آن جا که "زبان دین" به صورت عام و "زبان قرآن" به صورت خاص، معانی متعددی را در برمی گیرد ضروری است به برخی از معانی "زبان قرآن" اشاره و مقصود مورد نظر در این مقاله روشن گردد:

الف) کسی که در نوشتار خود از واژه‌های قرآنی زیادی استفاده کرده است می‌گویند به زبان قرآن سخن گفته است.

ب) از آن جا که هر دینی، زبان خاص خود را داراست مثل زبان عبری برای یهودیان . از این رو زبان عربی برای مسلمانان، همان زبان قرآن است.

ج) معانی دیگری از «زبان قرآن» وجود دارد که به بیان ماهیت گزاره‌های قرآنی و صفات آن ها می‌پردازد که به این معنا در نوع تفسیر و برداشت ما از آن ها تأثیر می‌گذارد؛ با این نگاه «زبان»، دارای صبغه‌ی فلسفی است و منظور ما از زبان قرآن همین معنای اخیر است.

از این رو برای فهم و استنباط از قرآن، ضروری است در آن، از دو جهت: یکی از جهت سند و دیگری از نظر دلالت، تحقیق و بررسی شود. بحث سندی از حوصله‌ی این مقاله خارج است و در کتاب‌های علوم قرآنی مورد مذاقه قرار گرفته است و آنچه به موضوع زبان قرآن مربوط است بحث و تحقیق از نظر دلالت آیات قرآن است.

از بحث‌هایی که در این مقاله مفروض گرفته شد معناداری گزاره‌های قرآنی است که بر اساس بررسی نظریات مختلف، معیار معناداری، وجود ایده یا تصویری ذهنی مرتبط به واژه یا عبارت است؛ یعنی اگر به دنبال واژه یا جمله، تصور ذهنی حاصل شد واژه‌ی مذکور معنادار و گرنه بی‌معنا است. بر این اساس می‌توان گفت که گزاره‌های قرآنی معنادار هستند. زیرا مؤلّد ایده‌ها و تصور ذهنی مربوط به خود هستند. (ساجدی، ۱۳۸۳ش: ۲۳۷ و ۱۲۱-۳۵)

از منظر دیگر، هر گزاره از زوایای متفاوتی قابل بررسی است. یکی از زوایای نظر به گزاره‌ها، تقسیم آن ها به معرفت بخش و غیرمعرفت بخش است. گزاره‌ی معرفت بخش

آن است که حاکی از واقعیت عینی و محسوس باشد. در مقابل آن، گزاره‌ی غیرمعرفت بخش صرفاً از احساسات درونی و روانی انسان‌ها حاکی است.

یکی از پرسش‌های مطرح در گزاره‌های قرآنی که از گزاره‌های دینی است این است که آیا آن‌ها معرفت بخش هستند یعنی آیا دارای پشتوانه‌ی واقعی و قابل صدق و کذب هستند یا این که از هیچ‌گونه واقعیت خارجی حاکی نیستند و مبنای اسطوره‌ای یا نمادین دارند.

مقصود ما از قابلیت صدق و کذب، صدق و کذب بالفعل کلام نیست. پرسش از معرفت بخشی گزاره‌ها، بحث در انطباق با واقع داشتن و نداشتن نیست. گزاره‌ی واقع‌نما، گزاره‌ای نیست که با واقع انطباق داشته باشد و گزاره غیرواقع‌نما گزاره‌ی غیرمنطبق با واقع نیست. معرفت بخشی در مرتبه‌ی مقدم بر صدق و کذب قرار دارد. قبل از اینکه صدق یا کذب گزاره‌ای را اثبات کنیم، باید معرفت بخشی آن را پذیرفته باشیم. اگر معرفت بخشی انکار شد، نوبت به سؤال از صدق و کذب آن نمی‌رسد. منظور از معرفت بخشی این است که آیا صرف نظر از شرایط ادراکی و روانی گوینده، این گزاره به واقعیتی ورای خود ناظر هست یا خیر؟ آیا اساساً واقعیتی خارجی ورای شرایط روانی و ادراکی گوینده، وجود دارد یا خیر؟ معرفت بخشی گزاره در مقام ثبوت، به گوینده و قصد وی ارتباطی ندارد. گزاره، یا مصداق خارجی دارد یا ندارد؛ اما در مقام اثبات می‌توان از طریق کشف اراده‌ی گوینده و مبنای اولیه‌ی سخن گفتن وی، به معرفت بخشی گزاره پی برد. (همان: ۱۲۶)

در این جا به منظور رسیدن به یک رهیافت صحیح، نخست باید توجه داشته باشیم که «واقع» در مورد هر چیز، به اقتضای خود آن شیء و حیثیت وجودی آن بوده، راه اثبات آن نیز متناسب با آن سنخ وجود است. از این رو نمی‌توان انتظار داشت برای اثبات واقعیت تمام حقایق، تنها از یک مقیاس و یک ابزار استفاده کنیم. به همین جهت این انتظاری بیهوده است که فرشتگان یاریگر خدا (انفال/۱۲) با چشم دیده شوند که در حال جهاد با دشمنان خدا هستند. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳ش: ۳۳۲؛ و نیز با همین مضمون ر.ک: علی زمانی اندیشه، ۱۳۷۷ش: ۱۷۶؛ جان هیک، بی‌تا، ص ۱۹۶ و ۱۹۷؛ دامن پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۸۸)

ضمناً در این مقاله از روش جمع بین شواهد درون دینی و برون دینی استفاده شده است. زیرا «حق مطلب آن است که باید در عرصه‌ی دین پژوهشی از روش جمع درون دینی و برون دینی، آن هم مدل بهره‌گیری از «کتاب و سنت» و «عقل و تجربه» و «تاریخ و شهود» استفاده کنیم؛ با عقل به اثبات حجیت دین پرداخته و با تجربه و تاریخ و شهود به تأیید باورهای دینی دست یازیم، و باورهای موجود در کتاب و سنت را در هدایت و سعادت انسان به کار گیریم.» (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۵۳)

۱. بررسی شواهد

بعد از بیان مقدمه‌ای کوتاه شواهدی برای اثبات واقع‌نمایی (معرفت بخشی) گزاره‌های قرآنی ارائه خواهد شد. این شواهد به دو دسته برون دینی و درون دینی تقسیم می‌شوند قبل از بیان هر یک ناگزیر به بیان نکاتی هستیم.

مقصود از کلمه «واقع» در بحث از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی، یا واقعیاتی است که به خدا، پیامبر، نزول کتاب الهی، آخرت، بهشت، جهنم، واقعیت‌های تاریخی که در کتب آسمانی بیان شده است اشاره دارد و یا به تجارب دینی، روحانی، معنوی، آرامش قلبی و دیگر احساسات و عواطف دینی اشاره دارد که ممکن است در سایه‌ی اعتقادات دینی برای فرد یا افراد حاصل شوند. در بحث از واقع‌نمایی گزاره‌های دینی، از میان این دو، دسته‌ی اول مورد نزاع است. دسته دوم گرچه واقعیاتی نفسانی به شمار می‌روند و امور خیالی نیستند، از محل نزاع، خارجند؛ غالب نظریه‌پردازان غیرشناختاری در زبان دین، به نحوی از انحاء واقعیات نوع دوم را می‌پذیرند و تصدیق می‌کنند. (ساجدی، ۱۳۸۳: ۲۵)

با همین رویکرد اگر کسانی تعریفی از دین ارایه دهند که فقط گزاره‌های دسته دوم را دربرگیرد، چاره‌ای جز اعتقاد به غیرمعرفت بخشی گزاره‌های دینی و در پی آن گزاره‌های قرآنی که کتاب دین اسلام است ندارند. لذا آن‌ها که در معرفت بخشی گزاره‌های دینی سخن می‌گویند باید قبل از هر چیز تعریف خود را از دین ارائه کنند.

و اما تعریف این مقاله از دین اسلام که (قرآن کتاب آن است) این که: اسلام عبارت است از «سیستمی اعتقادی که گزاره‌های آن به دو دسته «هست‌ها» و «باید‌ها» تقسیم می‌شوند. هست‌های آن، شامل وجود خداوند، انسان، دنیا و آخرت است. انسان در این مجموعه موجودی دارای قابلیت‌های رشد و کمال است که می‌تواند با استفاده از امکانات وجودی خود و جهانی که در آن می‌زید، قابلیت‌های خود را به فعلیت رسانده به کسب

ملکات اخلاقی و تعالی معنوی و سعادت دنیایی و آخرتی دست یابد و یا به عکس نه تنها توانایی بلندمرتبه‌ی خود را به فعلیت نرساند بلکه در این دنیای مملو از دسیسه‌ها و راه‌های گمراه‌کننده، عمر و توانایی‌های خویش را ضایع کرده، مسیر شقاوت را پیش گیرد.

ضرورت منطق و فهم عقلانی هر انسانی پس از شناخت «هست‌ها»، اقتضاء می‌کند که در پی یافتن بایدهایی باشد که عمل به آنها در زندگی فردی و اجتماعی، وی را به کسب کمالات مطلوب و سعادت دنیایی و آخرتی رهنمون سازد و وضعیت اجتماعی مناسبی را برای تربیت چنین انسان‌هایی فراهم آورد.

سیستم اعتقادی اسلام در کنار مجموعه «هست‌ها» ارائه دهنده‌ی «باید»هایی است که مکمل عقل او و هادی رفتارهای او و جهت‌دهنده‌ی عواطف و احساسات او در راه رسیدن به کمالات پیشگفته هستند. خداوند، این سیستم اعتقادی را از طریق کتاب خود (قرآن) که پیامبر(ص) آن را عرضه می‌کند فرو می‌آورد. (همان: ۲۵)

با توجه به این تعریف از دین اسلام، ماهیت موضوعات قرآنی، ماهیت اموری واقعی است که برخی به درون انسان و برخی به خارج از وجود او برمی‌گردد. و وجود قرآن، پیامبر، دنیا و آخرت، اموری خارج از انسان هستند. احساسات و عواطف دینی و ایمانی و تجارب معنوی، اموری هستند که در درون انسان دیندار پیدا می‌شوند. نکته‌ای که بیان آن، اهمیت ویژه‌ای دارد این است که در نفس الامر و واقعیت خارجی، هم، رجوع‌کننده به دین، به دنبال پاسخ‌های واقعی برای سؤالات خود است و هم، براساس شواهد موجود، گوینده‌ی قرآن نیز قصد و انگیزه‌ی واقع‌نمایی دارد.

۱-۱. ادله برون دینی

۱-۱-۱. اصل معرفت بخشی در مکالمات و محاورات عقلا و کاربرد آن در قرآن

سیره‌ی عاقلان و عرف در کاربرد جمله‌های خبری، بیان جمله‌های واقع‌نما است که قابلیت صدق و کذب دارد و در فهم کلام هر گوینده‌ای، این اصل رعایت می‌شود، «زیرا وقتی کلامی از حکیمی صادر شود که صدور آن، در مقام بیان و ارایه‌ی مراد خود باشد، ظهور کلام به شناختاری بودن آن حکایت و دلالت دارد، مگر در مواردی که

قرینه اقتضای خلاف آن را داشته باشد.» (خسروپناه، ۱۳۸۳ ش: ۳۳۹) این مطلب در مورد خداوند و سخنان وی نیز صادق است زیرا اولاً او حکیم و عاقل‌ترین عاقلان است «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً»، (نساء/۱۱) «به یقین خداوند، دانا و حکیم است.» ثانیاً بارها با عبارت «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره/۴۴) «آیا نمی‌اندیشید؟!» بر تطابق مشی خود با سیره‌ی عاقلان تصریح کرده است. ثالثاً قرآن کریم غیر واقع‌نمایی را که از اوصاف رمان، شعر، داستان‌های اسطوره‌ای است با صراحت رد کرده است. علاوه بر این که واقع‌نمایی آن را هشدار می‌دهد. «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام/۲۵) «کافران می‌گویند: اینها فقط افسانه‌های پیشینیان است!» «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ» (حاقه/۴۱) «و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می‌آورید!» «وَمَا عَلَّمَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قرآن مبین» (یس/۶۹) «ما هرگز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم، و شایسته او نیست (شاعر باشد) این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است!»

۱-۱-۲. ارسال معجزات

از دلایل واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی به هنگام اعتراض یا تردید مردم در سخنان رسولان که «آیا از جانب پروردگار است؟»، ارسال معجزات به پیامبران است که از واقعی بودن اعتقادات دفاع می‌شود و رفع تردید از مردم می‌نماید. لذا خدای تعالی بر اساس لطف خویش نسبت به خلق در جهت اثبات حقانیت ادعای خود از طریق خرق عادت، معجزات ارسال می‌دارد.

۱-۱-۳. مقایسه گزاره‌های قرآنی با گزاره‌های صادر شده از علما

اگر خوب دقت کنیم زبان هر گوینده‌ای که در مقام ارائه‌ی حقایقی در موضوعات هستی‌شناسی، راهنماشناسی، انسان‌شناسی می‌باشد زبانی واقع‌نما و معرفت‌بخش به شمار می‌آید. اگر فیلسوفان یا روانشناسان مطالب هستی‌شناسانه یا انسان‌شناسانه مطرح نمایند مطمئناً معرفت‌بخش تلقی می‌شود، حتی اگر از استعاره و شعر و مجاز استفاده نمایند؛ پس چگونه است که گزاره‌های قرآن که در حوزه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است غیر معرفت‌بخش به حساب می‌آید؟ درحالی که گزاره‌های قرآنی برای تعالی روح بشری دستوراتی ارائه می‌نماید. پس اگر چنانچه در نگاه بسیار معمولی

مقایسه این دو را داشته باشیم می‌بینیم که هدف گزاره‌های قرآنی، اموری واقعی است و آموزه‌های قرآنی نیز نقشه‌هایی در جهت رسیدن به این اهداف واقعی به حساب می‌آیند. همان‌گونه که دستورات پزشکان برای سلامت تن، واقع‌نما و معرفت بخش است، حتی اگر بخشی از فلسفه‌ی دستورات او را سردر نیاوریم؛ دستورات روان‌شناسانه‌ی اسلام نیز واقع‌نما و معرفت بخش است.

۱-۱-۴. قابلیت اثبات عقلانی آموزه‌های قرآنی

آنگاه که قرآن کریم می‌گوید: «این علماء هستند که در مقابل آموزه‌های خدا تسلیمند» (فاطر/۲۸)^۱ و «بدترین جنبنده نزد خداوند کران و گنگانند که تعقل نمی‌دانند.» (انفال/۲۲)^۲ مسلم است که بسیاری از آموزه‌های قرآنی، ارشاد به حکم عقل هستند، لذا بسیاری از آموزه‌های اعتقادی بر اساس عقل اثبات می‌شوند و بسیاری از فروع اعتقادات نیز پشتوانه‌ی عقلی دارند زیرا بسیاری از آموزه‌های قرآنی با زبانی بیان می‌شوند که مورد استفاده در مباحث عقلی، منطقی و تجربی است که زبان واقع‌نما و معرفت بخشند.

«با توجه به این که بیشتر مطالب قرآن معرفت بخش و از جهت عقلی اثبات پذیر است، کشف می‌شود که زبان گوینده‌ی آن، واقع‌نما و معرفت بخش است؛ در نتیجه کسی که زبان وی واقع‌نما است، اصل حاکم بر تمام گزاره‌های وی (چه گزاره‌هایی که به واسطه‌ی عقل یا علم تأیید شده و چه آنچه اثبات نشده)، اصل معرفت بخشی است. در حقیقت، سخن خداوند همانند سخن طبیبی است که مطالبی را برای بیمار خود توضیح می‌دهد و از سویی علل فیزیولوژیکی یا عقلی بخشی از این دستورات عمل‌ها برای این بیمار قابل فهم و بخشی از آن فهم‌ناپذیر است. در چنین وضعی، کل سخن طبیب برای بیمار واقع‌نما تلقی می‌شود. همیشه چنین نیست که تمام جزئیات مبانی دستورات عمل‌های پزشک برای بیمار روشن باشد. عدم اطلاع بیمار از دلیل بخشی از توصیه‌های پزشک، دلیل غیر معرفت بخشی آن بخش نمی‌شود.

۱. «نما یخشی الله من عباده العلماء»

۲. «إن شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون»

قرآن تأکید ویژه‌ای در تأثیرگذاری بر اهل اندیشه و منطق دارد، و این‌ها کسانی هستند که پیروی‌شان از قرآن، حتی بیش از توده‌ی مردم به معرفت‌بخشی آموزه‌های قرآن مشروط است. در صورت عدم معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی، نخستین گروهی که از اطاعت قرآن دست می‌شویند، اهل اندیشه هستند؛ در نتیجه نقض غرض قرآن حاصل می‌شود.» (ساجدی، ۱۳۸۳: ش: ۲۹۵)

۱-۱-۵. التزام عملی مردم به گزاره‌های قرآنی

هدف قرآن از بیان آموزه‌های خود، تحت تأثیر قرار دادن مردم است؛ و آنچه مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد تلقی واقعی داشتن از آن است. (ساجدی، قیاسات، ش ۲۵، ص ۲۶)

توضیح این که عمل مؤمنان به آموزه‌های دینی، به دلیل نگرش واقع‌نمایانه‌ی آنها به گزاره‌های دینی است. مردم به دلیل ترس از جهنم، طمع به بهشت، یا تقرب به خداوند و وی را شایسته عبادت دانستن اطاعت می‌کنند، به واجبات عمل کرده، از محرمات می‌پرهیزند. اگر بدانند نه خدایی وجود دارد و نه وعده‌های او حق است، بهشت و جهنمی وجود ندارد، و واقعی در ورای گزاره‌های قرآن وجود ندارد هرگز برای عمل به آنها و اطاعت از خدای موهوم، برای نماز، روزه، مبارزه با خواسته‌ها و تمایلات نفسانی، خود را به زحمت نمی‌اندازند. بنابر این، عدم معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن، سبب می‌شود که پشتوانه‌ی مهم التزام عملی به عقاید دینی از بین برود. به طور کلی اطاعت از آموزه‌های قرآن و تأثیر هدایتی‌اش به معرفت‌بخشی آن مشروط است.

۱-۲. دلیل درون دینی

شاهدی که در این قسمت بیان می‌شود نه برون دینی است و نه درون متنی، بلکه درون دینی است و دال بر معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی است و آن «برداشت‌های» دریافت‌کننده‌ی مستقیم وحی (پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)) و مفسران آن (امامان معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَام)) است. مراجعه به احادیث پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَام) نشان می‌دهد که رویکرد آنها به گزاره‌های قرآنی، رویکردی واقع‌نمایانه بوده است. احادیثی که بیانگر آموزه‌ها و احکام فردی و اجتماعی اسلام و وصف خدا و انسان و قیامت و راه‌های نجات است، مملو از شواهدی در این خصوص است. حتی در مواردی،

که به زبان ادعیه و مناجات و زیارت‌ها، احادیثی وارد شده است نیز شواهدی بر این مطلب وجود دارد؛ برای مثال در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ» (قمی، ۱۳۷۹ش: ۵۱۳) و نیز در زیارت آل‌یسس هم حق و واقع انگاری باورهای دینی مورد تأکید قرار گرفته، چنانکه در آن آمده است. «إِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ إِنَّ الْحَشَرَ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ...» (ساجدی، ۱۳۸۳ش: ۲۹۸)

۱-۳. ادله‌ی درون متنی (درون قرآنی)

پیش از بیان ادله، لازم است به دو پرسش پاسخ داده شود:

الف: آیا در فهم امکان و عدم امکان معرفت بخشی قرآن می‌توان به شواهد درون متنی آن مراجعه کرد؟ پاسخ این سؤال مثبت است؛ زیرا یکی از راه‌های کشف معرفت بخشی یا غیرمعرفت بخشی متن، مراجعه به کلام خود گوینده و کشف شواهد و قرآینی درون آن متن است که گویای قصد مؤلف متن از آن عبارت‌ها و پذیرش یا رد معرفت بخشی آن است، چنان که یکی دیگر از راه‌های کشف آن، پرسش از خود نویسنده است. از این پاسخ همچنین روشن می‌شود که شرط پذیرش ادله یا شواهد درون متنی، پذیرش پیشین اسلام و اعتبار آن نیست؛ بلکه مقصود این است که ما با متن نگارش یافته‌ای مواجه شویم که ندانیم مطالب آن مجموعه واقع نما هست یا خیر، از جمله شواهدی که می‌تواند برای اثبات معرفت بخشی گزاره‌های آن مورد استفاده قرار گیرد، شواهدی از درون همان متن است.

ب: دیگر این که جایگاه این بحث بنابر رویکردی هرمنوتیکی که می‌گویند قصد گوینده در فهم معنا هیچ دخالتی ندارد، چه می‌شود؟

اولاً: اصل اولی در فهم مطلب هر گویندی عقلی، لزوم توجه به قصد وی در صورت ممکن است و نمی‌توان قصد وی را به‌طور کامل در فهم معنا نادیده گرفت، مگر این که قرینه‌ای دال بر این باشد که خود مؤلف متن، توجه به قصد خود را چندان یا اصلاً لازم نمی‌داند، مانند برخی نقاشی‌ها و کارهای هنری. درباره‌ی متون دینی، قرینه، برخلاف وجود دارد، یعنی هدف مؤلف در این متون توجه بر مقصود وی و انجام سعی وافر در شناخت و فهم مقصود وی، و عمل به آموزه‌های دینی به دلیل صدور آنها از طرف شارع به نیت لَبِیک‌گویی به دستور او است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/۲۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را

اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد!»
 «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره/۲۱) «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید.»

ثانیاً: با فرض قبول این مبنا نیز مشکلی برای معرفت بخشی گزاره‌های دینی ایجاد نمی‌شود، زیرا این مبنای هرمنوتیکی فقط به خصوص متن دینی محدود نمی‌شود، بلکه مبنایی است که در متون و فهم‌های گوناگون جاری است، پس با فرض نادیده گرفتن قصد گوینده نیز با هر روش ملاکی که معرفت بخشی گزاره‌های علمی، فلسفی و تاریخی اثبات شود، معرفت بخشی گزاره‌های دینی نیز اثبات می‌شود. (ساجدی، ۱۳۸۳ش: ۲۹۹)

نکته قابل ذکر این‌که برخی از شواهد قرآنی که ذیلاً می‌آید، بیانگر واقع‌نمایی کل گزاره‌های قرآنی، برخی دیگر بیانگر واقع‌نمایی داستان‌های قرآنی و بعضی بیانگر واقع‌نمایی احکام و پاره‌ای عقاید - مانند صحت پیامبری حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) یا حساب و کتاب در قیامت - است.

۱-۳-۱. زبان قرآن، زبان کاربرد علم و عقل است:

کاربرد فراوان واژه‌های «علم، عقل، فکر» و مشتقات آن‌ها در قرآن، از واقع‌نما بودن گزاره‌های آن حکایت دارد. قرآن در موارد بسیاری بر به کارگیری فکر و عقل در جهت فهم اعتقادات دینی و درک اصول اعتقادات تأکید دارد. مضمون آیات متعددی از قرآن این است که ما آیات متعددی بر شما فرو فرستادیم تا امکان تعقل برای شما درباره‌ی محتویات آن فراهم یا امکان کسب علم از آن حاصل شود یا درباره‌ی آن‌ها بیندیشید. قرآن مردم را به رفع شک و گمان و تبدیل آن به علم تشویق می‌کند.

سخن از به کارگیری علم و عقل، و رفع تردید و گمان در جایی مورد تأکید است که سخنان گوینده در مقام شناساندن واقعیت باشد، نه بیان مطالبی ساختگی، خیالی و دور از واقعیت. به عبارت دیگر، زبان رفع تردید و علم و عقل، زبان واقع‌نما است. این ابزارها برای کشف واقع به کار گرفته می‌شوند؛ همان‌گونه که در علوم تجربی و انسانی چنین است. گزاره‌ای قابل صدق و کذب است که نسبت در آن می‌تواند مورد شک و تردید یا ظن و علم قرار گیرد.

با توجه به این که زبان استدلال منطقی، زبان واقع‌نمایی است، از جمله شواهد دال بر واقع‌نمایی زبان قرآن، استدلال‌هایی است که در این کتاب آسمانی برای اثبات آموزه‌های خود آورده است. به طور مثال، برای باور داشتن قیامت یا امکان زنده شدن دوباره‌ی مردگان و ... شواهدی را ذکر می‌کند، سپس به دنبال آن می‌گوید: آیا باورتان شد؟ اگر نشد، روزی باور خواهید کرد که البته آن روز، دیر خواهد بود، لسان این آیات نشان می‌دهد که وصف‌های قرآن درباره‌ی قیامت، بهشت، جهنم و ... وصف‌های واقع‌نمایانه است. (حج/۵)

«برای ارابه‌ی مثالی دیگر می‌توان آیه‌ی تحدّی را ذکر کرد. قرآن می‌فرماید: وَ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (بقره/۲۳)» و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید!»

این آیه (آیه‌ی تحدّی) نیز شواهدی بر واقع‌نمایی نزول قرآن از طرف خداوند است و نشان می‌دهد که اولاً مدلول آن واقعی است، یعنی که قرآن به واقع از طرف خداوند نازل شده است و چنین نیست که ساخته‌ی ذهنیات شخص پیامبر باشد، و ثانیاً این سبک از بیان نیز سبک بیانی واقع‌نمایانه است. کسی که مستدل سخن می‌گوید و اصرار دارد که اگر در واقع‌نمایی آن تردید دارد، آیه‌ای مثل آن بیاورید، در مقام بیان گزاره‌ای واقع‌نمایانه است. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۴۶)

۱-۳-۲. آیات دال بر ارزش ایمان و یقین مؤید واقع‌نمایی است:

نه تنها آیات دال بر ارزش علم و فکر و تعقل، بلکه حتی آیات دال بر ارزش ایمان و یقین مطلوب در اسلام نیز مؤید واقع‌نمایی گزاره‌های دینی هستند؛ زیرا در تقسیمی ثنایی، ایمان و یقین به دو دسته قابل تقسیم است: ایمان و یقین مبتنی بر علم که در واقع‌نمایی آن تردید نیست، و ایمان و یقین غیرمبتنی بر علم. از طرفی، آیات و روایات فراوانی از میان این دو دسته، نوع اول را بسی بر نوع دوم ترجیح می‌دهد؛ در نتیجه، ایمان مورد ترجیح اسلام، ایمان کور و بی‌پایه و غیرمبتنی بر تفکر و استدلال نیست. قرآن، اعتقادات غلط و تعصب‌آمیز کسانی را که به صرف اعتقاد پدران و گذشتگان، مطالبی را پذیرفته‌اند، به شدت نکوهش می‌کند. (بقره/۷۰) این‌گونه اعتقادات، چه

برگرفته از دوران جاهلیت و چه در هر زمان دیگری باشد، مورد نکوهش قرآن است؛ بنابر این، آیات و روایات دال بر ارزش ایمان، به دلالت التزامی، دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های دینی نیز هستند. به عبارت دیگر، این که قرآن و روایات، یقین و ایمان مبتنی بر علم و استدلال و منطق و تفکر را بسی ارزشمندتر از سایر انواع ایمان‌ها تلقی کرده، شاهدی است بر این که متعلق گزاره‌های ایمانی، واقع‌نما هستند؛ زیرا همان‌گونه که زبان علم و استدلال و منطق و تفکر، زبان واقع‌نما است، زبان گزاره‌های ایمانی که بر منطق و استدلال مبتنا دارد نیز زبان واقع‌نما به شمار می‌رود. آیاتی که ما را به کسب ایمان قوی تشویق می‌کند، واقعی دانستن آن‌ها را مفروض تلقی کرده؛ سپس در صدد ترسیخ این علم در قلب برآمده است.

بنابراین دیدگاه، کسانی که امروزه می‌گویند: کار به صحت و سقم و واقع‌نما بودن اعتقادات دینی نداشته باشید، بلکه فقط به آثار عملی آن در درون خود یا در جامعه بیندیشید، مورد پذیرش اسلام نیست؛ زیرا قرآن ما را تشویق می‌کند که دقیقاً اعتقادات خود را ارزیابی، و آن را بر علم و استدلال مبتنی کنیم. این تشویق قرآن دقیقاً نشان‌دهنده این است که قرآن، گزاره‌های خود را واقع‌نما می‌داند.

۱-۳-۳. تصریح قرآن بر واقع‌نما بودن گزاره‌های اعتقادی:

قرآن، در مواردی با صراحت بر واقع‌نما بودن برخی از گزاره‌های دال بر اعتقادات، تصریح دارد؛ چنان که می‌فرماید:

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» (واقعه/۲-۱) «هنگامی که واقعه‌ی عظیم (قیامت) واقع شود، هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند!» «فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (حاقه/۱۵) «در آن روز «واقعه عظیم» روی می‌دهد.» «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» (ذاریات/۶) «و بی‌شک (رستاخیز) و جزای اعمال واقع‌شدنی است!» «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ» (طور/۷) «که عذاب پروردگارت واقع می‌شود.»

این آیات، گویای واقع‌نما بودن گزاره‌های مربوط به تحقق قیامت و پاسخ‌گویی است که این امر را خیالی و غیرواقعی تلقی می‌کنند. قرآن، قطعی بودن واقعیت قیامت را به گونه‌ای می‌داند که اولاً یکی از نام‌های روز قیامت را روز واقعه قرار می‌دهد؛ سپس تأکید می‌کند که این مطلب کاذب نیست.

۱-۳-۴. آیاتی که نفی شک به قیامت دارند:

آیات دال بر نفی شک و ظنّ به قیامت؛ که شکّ در این آیات، شکّ به واقع‌نمایی آن‌ها است: «اللَّهُ لَالِهُ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء/۸۷) «خداوند که معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز رستاخیز- که شکی در آن نیست- جمع می‌کند! و کیست که از خداوند، راست‌گوتر باشد؟» «وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ» (جاثیه/۳۲) «و هنگامی که گفته می‌شد: وعده خداوند حقّ است، و در قیامت هیچ شکی نیست، شما می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم، و به هیچ وجه یقین نداریم!»

۱-۳-۵. سبک بیان آیات قرآن در تأکید بر واقع‌نمایانه بودن گزاره‌های قرآن

سبک بیان آیات قرآن به گونه‌ای است که راه‌هایی را می‌پیماید تا انسان‌ها و اقوام گوناگون و خوانندگان این آیات، وجود خدا، آخرت، حساب، و لوازم پیروی از دستورهای خداوند یا مخالفت کردن با آن‌ها را واقعی و جدی بگیرند. در موارد متعددی، مضمون آیات قرآن این است که اگر باور ندارید یا در صدق این گفتار تردید دارید، روزی باور خواهید کرد که آن روز، دیر خواهد بود. در آن روز، با خود می‌گویید: ای کاش این مطالب را جدّی می‌گرفتیم یا اگر می‌دانستیم، چنین نمی‌کردیم.

برای مثال، به آیات ۲۰۱ تا ۲۰۹ شعرا بنگریم: «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»؛ «تبه‌کاران تا عذاب دردناک را مشاهده نکنند، به قرآن ایمان نمی‌آورند،» «فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»؛ «پس ناگاه عذاب قیامت که از آن غافل بودند، برایشان فرا می‌رسد.»

«فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ»؛ «در این حال می‌گویند، آیا بر ما مهلتی منظور می‌شود.» «أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ»؛ «آیا (اکنون که هنگام عذابشان نیست) از روی تمسخر عذاب ما را به تعجیل می‌طلبند؟»

«أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ»؛ «ای رسول! چه خواهی دید اگر چند سالی آنها را در دنیا متنعم سازیم؟»

«ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ»؛ «سپس وعده‌ی عذابی که به آنها داده شده است، فرا رسد.»

«مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ»؛ «بهره‌ای که از مال دنیا داشته‌اید، به هیچ وجه آنها را از عذاب نرهاند.»

«وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيحَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ»؛ «ما قریه‌ای را نابود نمی‌کنیم مگر این که پیش از آن، برای آنها هشداردهنده می‌فرستیم.»

«ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ»؛ «تا متذکر شوند و ما هرگز ستمگر نبودیم.»

آیه‌ی ۲۰۱ دال بر لزوم دیدن عینی وعده وعیدها برای تبه‌کاران است؛ یعنی این افراد، در واقعی بودن عذاب‌ها شک دارند و تا زمانی که با چشم نبینند، واقعی بودن آن را باور نمی‌کنند.

آیه‌ی ۲۰۶ گویای این است که نابودی اقوام پس از انذار آنها است؛ پس‌انذار خداوند، واقع نمایانه است؛ اما آنها باور نمی‌کنند.

آیه‌ی ۲۰۷ می‌گوید: خداوند ستمگر نیست که بدون اخبار واقع نمای قبلی، کسانی را نابود کند.

۱-۳-۶. آیاتی که شاعر و کاهن بودن پیامبر را با صراحت رد می‌کند:

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (تکویر/۱۹) «که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است [جبرئیل امین]» «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ، وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حاقه/۴۳-۴۱) «و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می‌آورید! و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می‌شوید! کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است!» «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرِيهٖ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» (انبیاء/۵) آن‌ها گفتند: «(آنچه محمد(ص) آورده وحی نیست) بلکه خواب‌هایی آشفته است! اصلاً آن را به دروغ به خدا بسته نه، بلکه او یک شاعر است! (اگر راست می‌گوید) باید معجزه‌ای برای ما بیاورد همان گونه که پیامبران پیشین (با معجزات) فرستاده شدند!» «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ» (طور/۳۰) «بلکه آنها می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم!».

۱-۳-۷. تأکید قرآن بر صدق کلام الهی و رسول او، خود دال بر واقع‌نمایی آن است:

موارد متعدد از آیاتی که در آن‌ها کلمه صدق و مشتقات آن درباره‌ی کلام خدا یا پیامبر آمده، به خوبی از واقع‌نمایی نشان دارد؛ صدق و کذب درباره‌ی گزاره‌های شناختاری کاربرد دارد، قرآن نه تنها خداوند را صادق، بلکه اصدق گویندگان می‌داند؛ چنان که می‌فرماید: چه کسی راستگوتر از خداوند است. «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء/۸۷) «و کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟»

خداوند در قرآن بر صدق گفتار خود و پیامبر خویش تأکید دارد و لازمه‌ی صدق، انطباق داشتن با واقع است. اِتِّصاف به صدق و کذب در گزاره‌هایی که زبان آن‌ها زبان اسطوره و احساسات باشد، معنا ندارد. در قضایای اسطوره‌ای و احساسی، صدق و کذب جایی ندارد. صدق و کذب در جایی معنا دارد که سخن از واقع‌نمایی باشد. ارتباط میان صدق و کذب و واقع‌نمایی، مطلبی است که مورد تأکید معتقدان به غیرشناختاری بودن زبان دین مانند ویتگنشتاین، فیلیپس و ... نیز هست. آنان می‌گویند که در قضایای دینی، از صدق و کذب نباید سخن گفت، صدق و کذب مخصوص قضایای شناختاری است.

۱-۳-۸. کاربرد واژه‌ی «حق» در قرآن نشان از واقع‌نمایی گزاره‌های آن است:

از دیگر شواهد قرآنی دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های آن، توجه به کاربرد واژه‌ی «حق» در قرآن است. در این باره به بیان نکته‌ای از صاحب نظری بسنده می‌شود. به گفته‌ی ایشان این واژه در قرآن، ۲۴۷ مورد استفاده شده که فقط ده درصد آن در معنای حقوقی به کار رفته است و دیگر موارد آن در معانی دیگری است. سه معنا از آن معانی، عبارتند از: (۱) اعتقاد مطابق با واقع، (۲) خود واقعیت، (۳) سخن و کلام مطابق با واقع. وجه مشترک این سه معنا، نوعی لحاظ واقع و مطابقت با واقع است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ش: ۳۷-۳۳ و ۶۸)

۱-۳-۹. وجود وعده و وعید در گزاره‌های قرآنی دال بر واقع‌نمایی آنها است:

قرآن در موارد بسیاری بر وعده و وعیدهایی مشتمل است؛ وعده و وعید به این دلیل بیان می‌شود که مردم به جهت عواقبی که برای کار خود می‌شنوند؛ در کار خود تجدید

نظر کنند و تحت تأثیر دستورهای الهی قرار گیرند. لازمه‌ی وعده و وعید، انتظار تحقق واقعی و خارجی متعلق آن است. و معیار صدق وعده و وعید، چیزی جز انطباق با واقع نیست؛ بنابراین، زبان وعده و وعید صرف نظر از صدق و کذب آن چنین است؛ بنابر این اگر وعده و وعیدی داده شود و مقصود گوینده‌ی آن، امر غیر واقعی باشد، این مطلب در عرف هر جامعه‌ای چیزی جز مصداق اغوا و گمراه کردن نیست؛ در نتیجه، لازمه‌ی غیر واقع‌نما بودن قرآن در وعده‌ها و وعیدها این است که خداوند، مردم را فریب داده باشد و چیزی را که واقعیت ندارد، برای مردم، واقعی جلوه دهد؛ درحالی که این بزرگ‌ترین اتهام به قرآن و خداوند است و خداوند از چنین عیبی مبرا است. افزون بر اینکه خود ماهیت وعده و وعید، ماهیتی واقع‌نمایانه است، قرآن، بر واقع‌نمایی آن تأکیدی ویژه نیز کرده است تا هرگونه تردید ممکن در واقع‌نمایی این گزاره‌ها را مردود شمارد؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» آنچه به شما وعده داده شده است، به طور قطع محقق خواهد شد. (مرسلات/۷)

از آن‌جا که در کلمات معصومین (ع) نیز بر نقش عقل و فکر در شناختن و فهمیدن آموزه‌های اسلام تأکید شده است و چنین شواهدی در کلمات آنان و پیامبر (ص) نیز یافت می‌شود، لازمه‌ی غیر واقع‌نما بودن وعده و وعیدهای قرآنی، این است که پیشوایان معصوم نیز درصدد اغوای مردم بوده باشند؛ درحالی که مطالعه‌ی زندگی و صفات آن‌ها خلاف این مطلب را نشان می‌دهد؛ افزون بر این که با ادله‌ی عصمت آنان ناسازگار است.

اگر وجود خداوند و قیامت و وعده و وعیدها، حق و واقع‌نما باشد، لازم است شرایطی که در قرآن برای تحقق این وعده و وعیدها آمده است نیز بر واقع‌نمایی حمل شود. به همان دلیل که وعده و وعید را نمی‌توان بر معنای غیر واقعی حمل کرد، شرایط ذکر شده برای تحقق این وعده و وعیدها نیز نمی‌تواند بر معنای غیر واقعی حمل شود. (ساجدی، قبسات، ش ۲۵، ص ۲۶)

۱-۳-۱۰. تشبیه کلام الهی به نور، بیانگر روشن و واقع‌نما بودن آنها است:

قرآن که کلام و اثر خدا است به نور تشبیه شده است «یا آیهها النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» «ای مردم به راستی برهانی از سوی پروردگارتان برای شما نازل شده است و برای شما نوری آشکار فرو فرستادیم». (نساء/۱۷۴)

«از ویژگی‌های نور این است که گرچه مراتب و درجات گوناگونی دارد، ولی هم خود روشن است و هم به دیگر اشیاء روشنی می‌بخشد. به تعبیری، هر چیز را باید در پرتو نور دید؛ اما نور با چیز دیگری دیده نمی‌شود؛ بلکه ذاتاً خود، روشن و آشکار است. «الظاهر بذاته و المظهر لغيره» قرآن کریم نیز نه در محدوده‌ی خود مشتمل بر مطلبی پیچیده، تیره و معماگونه است و نه در تبیین حقایق جهان هستی و ترسیم صراط سعادت انسان‌ها گنگ، مبهم، تاریک و نیازمند به غیر است». (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ۳۵) هیچ کس نمی‌تواند مدعی آن باشد که نور تیره و تاریک است و آن را نمی‌تواند ببیند، مگر انسان‌های مریض.

۱-۳-۱۱. قرآن خود را معرفت بخش معرفی می‌نماید:

قرآن خود را بیانگر همه معارف ضرور و سودمند برای بشر می‌داند - خود را معرفت بخش معرفی می‌کند - و به طبع، خود باید روشن و قابل فهم باشد تا به بیانگر دیگری نیاز نشود. اگر قرآن روشن و قابل فهم نباشد و امر دیگری متوالی بیان قرآن باشد، قرآن نمی‌تواند هر چیزی را بیان کند. (همان) چنانکه در این باره می‌فرماید:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/۸۹) «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!»

۱-۳-۱۲. روایت عرض بیانگر واقع‌نمایی و معرفت بخشی گزاره‌های قرآنی است:

براساس روایات متواتر و مسلم، معصومین (علیهم‌السلام) می‌فرمایند: «احادیثی که از ما نقل می‌شود، اگر موافق قرآن بود، ما گفته‌ایم و اگر مخالف قرآن بود، ما نگفته‌ایم. پیامبر اکرم (ع) فرمود: «آیهها الناس ما جاءكم يوافق كتاب الله فانا قلته و ما جاءكم يخالف كتاب الله فلم أقله»: ای مردم! آنچه به دست شما رسید و موافق مکتب خدا بود ما آن را گفته ایم و آنچه مخالف کتاب خدا بود از ما صادر نشده است". (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج: ۱، ۶۹)

از این روایات، به خوبی برمی آید که اگر قرآن معرفت بخش نبود، این روایات معنا نداشت. ما باید از سخن معصوم (علیه السلام) شناختی بیابیم و با محک معرفت قرآنی بسنجیم و بعد قضاوت کنیم.

١-٣-١٣. ناظر به واقع بودن حوادث تاریخی قرآن:

داستان‌ها و حوادث تاریخی که در قرآن ذکر شده است، اسطوره و خیالی نیست؛ بلکه وقایعی واقعی است که خداوند ضمن آنها، حقایقی را مطرح کرده است. اکنون به چند نمونه از آیات قرآن در این مسأله اشاره می‌کنیم.

(الف) «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «آری داستان درست مسیح همین است و معبودی جز خدا نیست که در واقع خداوند، شکست‌ناپذیر حکیم شمرده می‌شود.» (آل عمران/٦٢)^١ قرآن در این آیه می‌فرماید: آن چیزی که ما درباره‌ی عیسی (ع) و غیر از او به تو وحی کردیم، سخن و قصه‌ای حق است و هر کس مخالفت کند، معاند است و هیچ کس جز خدا استحقاق نام الوهیت را ندارد و عیسی آن‌گونه که مسیحیان گمان کرده‌اند، اله نیست. قرآن در این آیه به صراحت بیان می‌دارد که این قصه‌ها حق است.

(ب) «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى: ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به حق برای تو باز می‌گوییم، آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.» (کهف/١٣)

(ج) «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ: این‌ها آیات خداست که بر حق بر تو می‌خوانیم، هیچ‌گاه خداوند برای کسی از جهانیان ستمی نمی‌خواهد» (آل عمران/١٠٨)

بنابر این، براساس چنین صراحت‌هایی می‌توان نتیجه گرفت که زبان قرآن واقع نماست، نه رمزی و سمبلیک. (محمدرضایی: ١٣٨١ش: ٣)

١-٣-١٤. ارتباط «باید» و «هست» نشانگر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی است.

افعالی که انسان در مقام یک موجود مختار انجام می‌دهد، ناشی از علم و اراده و خواست اوست. او می‌داند برای مصونیت از سرما، پوشیدن لباس مناسب ضرورت دارد. برای بهبودی از درد ناگزیر است از داروی مناسب استفاده کند. برای سیر شدن ناچار

است غذا بخورد. همین‌طور جهت برقراری نظم، امنیت و رسیدن به حقوق نسبی خود ناگزیر است پایبند قانون و مقررات اجتماعی باشد و ...

از این‌گونه مثالها معلوم می‌شود که میان فعلی که فاعل آن خود انسان است و نتیجه‌ی فعل؛ یک ارتباط علیّی - معلولی و ضرورت برقرار است. تحقق عینی نتیجه، بدون تحقق عینی فعل رخ نمی‌دهد؛ از این‌رو میان ایجاد فعل از سوی فاعل مختار و وقوع نتیجه، رابطه علیّی - معلولی و ضرورت برقرار است.

می‌توان گفت در اوامر و نواهی، بایدها و نبایدهای شرعی [گزاره‌های قرآنی] و نتایج حاصل از آنها نیز همین رابطه وجود دارد. از آنجا که بایدها و نبایدهای شرعی برخاسته از مصالح و مفاسد واقعی هستند و با شرایط خاص خودشان (همراهی با نیت توحیدی) زمینه‌ساز کمال وجودی انسانند؛ در نتیجه شبیه همان رابطه‌ای که میان غذا خوردن و سیر شدن برقرار است، میان دستورهای شرعی و نتایج آنها نیز برقرار است. مفاد بایدهای شرعی آن است که اگر انسان مختار، خواستار دستیابی به کمالات معنوی و تعالی وجودی است، ناگزیر است به علم و اراده‌ی خود موجبات و اسباب آن را فراهم سازد. خصوصیت بایدها و نبایدهای شرعی آن است که کشف رابطه میان افعال و نتایج آنها در پرتو عقل بین یا وحی قطعی صورت می‌گیرد که فرستنده‌ی آن آگاه به اسرار وجود انسان و مصالح واقعی اوست. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳ش: ۳۳۵)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع شواهد برون‌دینی و درون‌دینی می‌توان استفاده کرد که بنای ارسال‌کننده آیات قرآن، بر ارائه‌ی گزاره‌های واقع‌نما بوده است؛ بنابراین، اصل در فهم قرآن فهم شناختاری است، مگر آن که قرینه‌ای، خلاف آن را اثبات نماید.

مثلاً در سیره‌ی عقلا و عرف، کاربرد جمله‌ی خبری، بیانگر جمله‌ای واقع‌نما است که قابلیت صدق و کذب دارد، بنابر این در قرآن کریم که مملو از جملات خبری است این امر صادق است. و یا کاربرد واژه‌های علم، عقل و فکر در قرآن، خود حکایت از واقع‌نما بودن گزاره‌های آن دارد و نیز آیاتی که به ایمان و یقین مبنی بر علم تأکید دارند. و همچنین موارد ذیل نیز بر واقع‌نما بودن گزاره‌های قرآنی گواهی می‌دهند:

آیاتی که شاعر و کاهن بودن پیامبر را با صراحت رد می‌کنند؛ آیاتی که بر صدق کلام الهی و رسول او تأکید دارند؛ آیاتی که نفی شک از امور غیبی مانند قیامت دارند؛ آیاتی که واژه‌ی «حق» را در خود به کار برده‌اند؛ آیاتی که در آنها وعده و وعید به کار رفته است؛ آیاتی که کلام الهی را به نور تشبیه می‌کنند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۳ش)، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم.
۲. مفاتیح‌الجنان، (۱۳۷۹ش)، گردآوری: شیخ عباس قمی، بی‌جا: انتشارات مهشاد.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶ش)، تسنیم ج ۱، تفسیر قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم.
۴. خسرویناه عبدالحسین، (۱۳۸۳ش) کلام جدید، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، قم.
۵. دامن پاک مقدم، ناهید، (۱۳۸۰)، بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ.
۶. ساجدی ابوالفضل، (۱۳۸۳ش)، زبان دین و قرآن، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
۷. ساجدی ابوالفضل، مقاله: «تأملی در معیارهای غیرشناختاری در فهم زبان قرآن»، مجله قبسات، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۲۵، ص ۲۶.
۸. سعیدی روشن، محمداقرا، (۱۳۸۳ش)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. طباطبایی محمدحسین، (۱۳۶۲ش)، شیعه در اسلام، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، قم.
۱۰. علی‌زمانی، امیرعباس، مقاله: «رابطه علم و دین در مغرب زمین» کیهان اندیشه، سال ۱۳۷۷، شماره ۸۲، ص ۱۷۶.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸ش)، نظریه حقوقی اسلام، تحقیق تنظیم: محمد مهدی کریمی نیا، محمد مهدی نادری قمی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم.
۱۳. محمد رضایی محمدرضا، مقاله: «نگاه به زبان دینی» مجله قبسات، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۲۵، ص ۳.
۱۴. هیک، جان، (بی‌تا) فلسفه دین، ترجمه: بهرام راد، انتشارات بین المللی الهدی، تهران.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی